



شمس الله ویسی

## بررسی ویژگی‌های دستوری و آوایی

### گویش نهاوندی

اشاره:

یکی از ابعاد نهاوندپژوهی و نهاوندشناسی، که از اهداف این فصل‌نامه نیز هست، تبیین و تشریح گویش نهاوندی به صورت مکتوب و مدون است. به همین منظور تاکنون در چندین شماره مقالاتی از همشهریان صاحب‌نظر و علاقه‌مند به این گویش، از جمله از جناب آقای شمس‌الله ویسی، به اطلاعات خوانندگان گرامی مجله رسانده‌ایم و از همکاری صمیمانه‌ی ایشان نیز سپاس‌گزاریم.

در این شماره نیز دریافت‌ها و دیدگاه‌های ایشان راجع به ویژگی‌های دستوری و آوایی گویش نهاوندی از نظر تان می‌گذرد. با این توضیح که در این خصوص تا رسیدن به مجموعه‌ای مدون و علمی راه درازی در پیش است و «فرهنگان» از استادان زبان‌شناس و متخصصان گویش‌شناسی، به خصوص همشهریان دانشگاهی، درخواست می‌کند در تکمیل و تعمیق این سلسله مباحث گویش نهاوندی این فصل‌نامه را یاری بفرمایند. ضمناً به علت مفصل بودن، این پژوهش طی دو شماره تقدیم می‌شود.

«فرهنگان»

## قسمت اول

### مقدمه

هر گویشی بنا بر موقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی خود ابزاری برای بیان مفاهیم و ایجاد ارتباط در بین انسان‌ها در یک سرزمین است. غالباً هر گویشی با گویش‌های هم‌جوار تفاوت‌هایی داشته و دارد که طی قرون متمادی صورت گرفته است. دلیل این تفاوت‌ها جابه‌جایی حروف، ابدال‌ها، حذف‌ها و قلب‌هایی است که در هر گویشی اتفاق می‌افتد. به این ترتیب واژه‌ها در طول زمان و در اثر تداول به شکلی دیگر ظاهر و گاهی در اثر این تغییرات از زبان اصلی خود جدا می‌گردد. دانستن این تغییرات یکی از اصولی‌ترین بررسی‌ها و تحقیق‌های مربوطه به یک گویش است. نظر به اینکه قرار بود این جانب مبحث «اتباع در گویش نهاوندی» را تهیه کنم تا در فصل‌نامه‌ی فرهنگیان به چاپ برسد، لازم دانستم ابتدا قواعد آوایی آن، که از شاخصه‌های بارز گویش است، منتشر گردد، زیرا مبحث اتباع و سایر مباحث مانند «واژه‌نامه‌ی گویش نهاوندی»، «مصدرها در گویش نهاوندی و قواعد دستوری آن‌ها»، «فرهنگ تطبیقی گویش نهاوندی با سایر گویش‌ها در ایران» «کنایات، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در گویش نهاوندی» مبتنی بر همین قواعدند. در فصل‌نامه‌ی شماره‌ی ۳ بهار ۱۳۷۹ استاد بزرگوار دکتر ولی‌الله ظفری در همین زمینه مقاله نوشته‌اند، که مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان قرار گرفته است و کار ایشان سبب دل‌گرمی، انبساط خاطر و امیدواری نگارنده شده است و احساس کردم بزرگوارانی هستند که برای این گویش دل‌سوزی می‌کنند و نگران محو و نابودی این گویش‌اند و با مطالبشان در صدد اولاً معرفی و ثانیاً حفظ آن هستند. لذا از آن استاد بزرگوار و

دیگر صاحب نظرانی که در این زمینه فعالیت نموده و می‌نمایند سپاس گزارم و خداوند را شاکرم که در این راه تنها نیستم.

### گویش نهاوندی در یک نگاه

این گویش از گذشته‌ی دور به دوران ماد و سپس هخامنشی یعنی پارسی باستان و از آن پس به دوران سلوکیان و اشکانیان یعنی پارسی میانه رسیده است. آثاری که از مدنیت آن دوران‌ها در این شهر به دست آمده نشان می‌دهد در شهری که مردمانش همه گونه ابزار از شمشیر و نیزه و سپر و کلاه‌خود و کفش و زره برای جنگاوران می‌ساخته و در جهت زندگی مردمان البسه و غذا تهیه می‌نموده و در مراودات با سایر شهرها و بلاد کالا جابه‌جا می‌کرده‌اند، قطعاً گفتار و نوشتار نیز داشته‌اند.

بی‌شک ساخت ابزار و تولید لباس و تهیه‌ی مواد غذایی و جابه‌جایی آن‌ها به دیگر نقاط ایران، بدون برخورداری از زبان خاص، از جمله به کارگیری الفاظ، واژه‌ها و اصطلاحات، به منظور تبادل فکری و فرهنگی غیرممکن بوده است.

این تبادل فرهنگی از شمال با همدان و آذربادگان، از غرب با بابلیان و آشوریان، و از شرق با ری و اصفهان و از جنوب با عیلامی‌ها، شوش و پارس برقرار بوده است. در نتیجه طی قرون متمادی فرهنگ یک‌پارچه‌ای در سرتاسر این سرزمین گسترش یافت، که از دل آن زبان‌های پارسی باستان، پارسی میانه، پهلوی، پارسی دری، و پارسی امروزی سر برآورده‌اند.

لذا زبان و گویش نهاوندی از گذشته‌های دور در گویش‌های امروزی ایران تأثیرگذار بوده است، زیرا در آن زمان فقط تعداد انگشت‌شماری شهر وجود داشته که یکی از آن‌ها نهاوند بوده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۲۲) به نقل از عبدالله بن مقفع می‌گوید زبان پهلوی منسوب است به پهل به نام پنج شهر همدان،

نهاوند، اصفهان، ری و آذربایجان. بنابراین، نهاوند از معدود شهرهایی است که جایگاه تاریخی کهن دارد و لوازم مدنیت را در یک مسیر طولانی طی کرده است. لذا گویش این بخش از سرزمین باستانی ایران را نمی‌توان از سایر گونه‌های زبان ایرانی جدا ساخت و آن را مستقل تصور کرد.

در این گویش به مانند سایر گویش‌ها بر اثر تبادل‌های فرهنگی داد و ستد واژه‌ها صورت گرفته است. نظر به این که در دسته‌بندی‌هایی که بزرگان علم و ادب از زبان‌های ایران نموده‌اند زبان‌های مرکز و جنوب غربی ایران را لری گفته‌اند گویش نهاوندی نیز یک گویش فارسی لری تلقی شده است.

در این گویش از واژه‌های پارسی باستان، پارسی میانه و پهلوی، که با زبان فارسی معیار امروزی و گویش‌های لری و لکی و کردی و آذری مشترکاتی دارند موجود است. پس از ورود اعراب به ایران واژه‌های بسیاری از عربی نیز، به طور مستقیم یا تغییر یافته در این گویش وارد شده است.

این درآمیختگی زبان حاصل هزاران سال جابه‌جایی‌ها، کوچ‌ها و جنگ‌های متعدد بین اقوام مختلف بوده است، از جمله ماد و بابل و آشور، هخامنشیان و یونانیان، اشکانیان و ساسانیان با رومیان، ایران و اعراب، ترکان با ایرانیان و درگیری‌های بسیاری از سلسله‌های حکومت تشکیل شده در ایران، هم‌چنین بین همه‌ی شاهزادگانی که بر دولت‌های مرکزی خود خروج می‌کرده‌اند و بین اقوامی که تا یکی دو قرن پیش سبب تخریب و غارت و چپاولگری نقاط مختلف کشور بوده‌اند.

این زبان حاصل همه‌ی کشمکش‌هایی است که در ایران اتفاق افتاده است. اینک نیز درگیر ورود واژه‌های بیگانه‌ای هستیم که هر روز با دست‌ساخته‌های آن‌ها وارد این سرزمین می‌گردد. امیدواریم با تدابیری که مسئولین و نهادهای ذی‌ربط می‌اندیشند

زبان فارسی و گویش‌های آن در سراسر کشور، که هویت فرهنگی ما محسوب می‌شوند، تقویت شود و گسترش یابد.

### نشانه‌های آوانویسی

قبل از پرداختن به بعضی ویژگی‌های دستوری و آوایی گویش نهاوندی، نشانه‌های آوانویسی رایج و مورد توافق زبان‌شناسان زبان فارسی از جمله هم‌خوان‌ها (صامت‌ها)، واکه‌ها (مصوت‌ها)، علائم اختصاری و مشخصات آوایی هم‌خوان‌ها از نظرتان می‌گذرد. با توجه به این نشانه‌ها تحولات دستوری و آوایی گویش نهاوندی بهتر مقایسه و تطبیق داده می‌شود و بررسی آن دقیق‌تر و علمی‌تر صورت می‌گیرد.

### همخوانها (صامت‌ها)

همزه	?أحمد ، إنسان ، أستاذ ?ahmad ?ensân ?Ostâd		
ب	b	بهرام	bahrâm
پ	p	پسر	pesar
ت	t	تابستان	tâbestân
ث	s	کوثر	kawsar
ج	j	جهان	jahân
چ	č	چهره	čehre
ح	h	حمید	hamid
خ	x	خار	xâr
د	d	دفتر	daftar
ذ	z	ذوب	zawb
ر	r	رضا	rezâ
ز	z	زود	zud

بررسی ویژگی‌های دستوری و آوایی گویش نهاوندی (قسمت اول)

žâle	ژاله	ž	ژ
sâde	ساده	s	س
šahr	شهر	š	ش
sahrâ	صحرا	s	ص
zarar	ضرر	z	ض
tabl	طبل	t	ط
zohr	ظهر	z	ظ
?adl	عدل	?	ع
qonče	غنچه	q	غ
ferešte	فرشته	f	ف
qalb	قلب	q	ق
ketâb	کتاب	k	ک
gol	گل	g	گ
lâle	لاله	l	ل
mardom	مردم	m	م
nân	نان	n	ن
vatan	وطن	v	و (لب و دندان)
rawšan	روشن	w	و (دو لب)
rowšan			
havâ	هوا	h	ه
yax	یخ	y	ی

واکه‌ها (مصوت‌ها)

raft	رفت	a	اَ : فتحه
sedâ	صدا	e	اِ : کسره
goft	گفت	o	اُ : ضمه
bâd	باد	â	اَ : الف

bid	بید	I	ی: ی
bud	بُود	u	و: و
ša:r	شَهْر = شَر	a:	فتحه‌ی کشیده
?e:	ا (حالت تعجب در این گویش)	e:	کسره‌ی کشیده
mo:ra	مُهره = مَرَه	o:	ضمه‌ی کشیده
?âb	آب	?â	آ
?in	این	?i	ای
?u	او (ضمیر سوم شخص مفرد)	?u	أو

### علائم اختصاری

می‌شود، مطابق است، می‌دهد، هم‌چنین	=
مراجعه کنید به	←
نام چیزهای خاص، نقل قول‌ها	« »
آنچه داخل پرانتز است ۱- می‌تواند این هم باشد یا نباشد، ۲- معنی واژه ۳- نوع و حالت	( )
این نشانه بالای [v - ] به شکل [ʋ - ] قرار می‌گیرد برای سهولت در خواندن واژه‌های نه‌اوندی، تا این واو لب و دندانی را از سایر واوها مشخص نماید، مانند ʋ در ʋrdâr	v
نشانه‌ی آوانویسی	[ ]

### مشخصات آوایی هم‌خوان‌ها (صامت‌ها)

صامت (همخوان) واجی است که گذرگاه هوا هنگام تلفظ آن بسته یا تنگ شود. صامت‌ها خود به دو دسته‌ی واکدار (آوایی) و بی‌واک (بی‌آوا) تقسیم می‌شوند.

واکدار آن است که وقتی تلفظ می‌گردد، تارهای صوتی حنجره حرکت کنند.

بی‌واک آن است که صامت‌ها وقتی ادا می‌شوند، تارهای صوتی بی‌حرکت باشند.

ء = ? : بی‌واک، چاکنایی، انفجاری

ب = b : واکدار، دو لبی، انفجاری

پ = p : بی‌واک، دولبی، انفجاری

ت = t : بی‌واک، دندانی، انفجاری

ث = s : بی‌واک، لثوی، سایشی

ج = j : واکدار، لثوی کامی، انفجاری، سایشی

چ = č : بی‌واک، لثوی کامی، انفجاری، سایشی

ح = h : بی‌واک، چاکنایی، سایشی

خ = x : بی‌واک، ملازی، سایشی

د = d : واکدار، دندانی، انفجاری

ذ = z : واکدار، لثوی، سایشی

ر = r : واکدار، لثوی، لرزشی

ز = z : واکدار، لثوی، سایشی

ژ = z : واکدار، لثوی کامی، سایشی

س = s : بی‌واک، لثوی، سایشی

ش = š : بی‌واک، لثوی کامی، سایشی

ص = s : بی‌واک، لثوی، سایشی

ض = z : واکدار، لثوی، سایشی

ط = t : بی‌واک، دندانی، انفجاری

ظ = z : واکدار، لثوی، سایشی

ع = ? : بی‌واک، چاکنایی، انفجاری

غ = q : واکدار، ملازی، انفجاری

ف = f : بی‌واک، لب و دندانی، سایشی

ق = q : واکدار، ملازی، انفجاری

ک = k : بی‌واک، نرم‌کامی، انفجاری

گ = g : واکدار، نرم‌کامی، انفجاری

ل = L : واکدار، لثوی، روان

م = m : واکدار، دولبی، خیشومی





ن = n : واكدار، لثوی، خیشومی

و = v : واكدار، لب و دندانن، سایشی

ه = h : بی‌واك، چاكنایی، سایشی

ی = y : واكدار، کامی، روان

و = w : واكدار، نرم‌کامی

## چند نکته دستوری و آوایی گویش نهاوندی

### ۱. نشانه جمع

در این گویش نشانه‌ی جمع «ها» زبان فارسی به صورت «آ = مصوت بلند» تغییر می‌یابد. برای مثال دل‌ها = delhâ به صورت دلا = delâ تلفظ می‌شود. چند مثال دیگر:

علامت جمع در این گویش فقط مصوت بلند [â - الف] است

ketâvâ	کِتاوَا	ketâbhâ	کتاب‌ها
daraxdâ	دَرَخدا	daraxtha	درختها
doxdarâ	دُخدرَا	doxtarhâ	دخترها (دختران)
pesarâ	پَسرا	pesarhâ	پسرها (پسران)
mardâ	مَردا	mardhâ	مردها (مردان)
zanâ	زنا	zanhâ	زن‌ها (زنان)
?ayemâ	آیما (آما)	?âdamhâ	آدم‌ها
mizâ	میزا	mizhâ	میزها

### نکته‌ی ۱:

در واژه‌هایی که پایان آن‌ها (های غیرملفوظ) باشد در جمع بستن این (ه) حذف می‌گردد.

jâmâ	جاما	jâmehâ	جامه‌ها
xonâ	خُنا	xânehâ	خانه‌ها
namâ	ناما	nâmehâ	نامه‌ها

نکته‌ی ۲:

در واژه‌هایی که پایان آن‌ها مصوت بلند [الف - â] باشد در جمع باز هم مصوت بلند [الف - â] اضافه می‌گردد و به صامت میانجی نیازی نیست چون مصوت‌ها همگون می‌باشند.

qezââ	غَزَاا	qazâha	غَذاها
davââ	دَوَاا	davâhâ	دَوَاها (داروها)

نکته‌ی ۳:

در واژه‌هایی که پایان آن‌ها مصوت بلند [ای - i] باشد در جمع بستن پیش از علامت جمع صامت میانجی [ی - y] اضافه می‌گردد. چون دو مصوت بلند ناهمگون در کنار هم قرار می‌گیرند.

quriyâ	قُورِیَا	qurihâ	قوری‌ها
dewriyâ	دُورِیَا	dawrihâ	دوری‌ها (بشقاب‌ها)
ketriyâ	کُتْرِیَا	ketrihâ	کتیری‌ها

۲. نشانه‌ی کوچکی و تصغیر

نشانه‌ی کوچکی و تصغیر در این گویش چهار شکل دارد ۱- له: ela . ۲- یله: ila . ۳- وُله:

ula . ۴- چه: ča

۱-۲- نشانه‌ی [له: ela]

âšela: آش بچگانه برای بازی	آشله
bačela: بچه‌ی کوچک	بچه
pusela: پوست کوچک و کم	پوستله
toyngela: تَنگ کوچک	تینگله (تینگله)
čeynjela: هسته‌ی کوچک	چینجله
domela: دم کوچک	دمله
sikela: کنج و گوشه‌ی کوچک	سیکله
kizela: کوزه‌ی کوچک	کیزله

گایشله	gâyşela: گاودوش کوچک
سوتله	savatela: سبد کوچک

### ۲-۲- نشانه‌ی [ila: یله:]

جاميله	jâmila: جام کوچک
داسيله	dâsila: داس کوچک

### ۲-۳- نشانه‌ی [ulə - وله:]

مشگوله	maşgula: مشک کوچک
--------	-------------------

### ۲-۴- نشانه‌ی [ča - چه:]

بخیچه	baxča: باغ کوچک و محصور
پاچه	pâča: پای کوچک
تخیچه	taxča: تاق کوچک
دفدرچه	dafdarča: دفتر کوچک
دولچه	dulča: دلو کوچک، نوعی پارچ
دلیاچه	dalyâča: دریاچه، دریای کوچک
سَنَقِچَه (صَنَقِچَه)	sanoqča: صندوق کوچک
قالیچه	qâliča: قالی کوچک
کیچه	kiča: کوزه، کوی کوچک

نشانه شباهت و همانندی به دو شکل است: ۱- له - la ، ۲- لی - eli ،

### ۳. نشانه‌ی شباهت و همانندی

#### ۳-۱- نشانه‌ی [la - له:]

تاپو	tâpula	کندو مانند
ریقوله	riqula	آدم لاغر و ضعیف و کوتاه قد، ریگ مانند، هر چیز ریز و کوچک

هر میوه بی آب و پوک مانند	kerfula	کِرْفُوْلَه:	کِرْفُو
هر چیزی که شبیه میوه کرم‌خورده باشد	kermula	کِرْمُوْلَه:	کِرْمُو

### ۲-۳- نشانه‌ی [ـِلی - eli]

کسی که صورتش پف و ورم کرده باشد و هر چیزی شبیه آن	pofeli	پُفِلی	پُف
کسی که سرش را از ته تراشیده باشد و هر چه شبیه آن	qoteli	قُتِلی	قُت
آدمی که شکم گنده داشته باشد و شبیه تُنگ	toyngeli	تُیْنِگیلی	تُیْنِگ
شکلی از نشستن، چمباتمه، شبیه چهارپایه	čoteli	چُتِلی	چُت
دُق دُقِلی وسیله اسباب‌بازی	doqeli	دُقِلی	دُق

که دو طرف استوانه کوچکی پوست نازکی کشیده شده و به وسیله نخ‌کی که نوک آن مهره‌ای نصب است و قسمت دیگر نخ به بدنه‌ی استوانه است و از وسط استوانه چوبی به اندازه‌ی ۲۵ سانتی‌متر خارج می‌شود. وقتی چوب را می‌چرخانند مهره‌ی نخ به دو طرف استوانه که پوست نصب شده است برخورد و صدا می‌کند. احتمالاً از واژه‌ی دُق: به معنی کوبیدن آمده است، دُق‌الباب

هر چیز برجسته مانند	zoteli	زُتِلی	زُت
---------------------	--------	--------	-----

### ۴. نشانه‌ی همانندی

نشانه‌ی همانندی اصوات در طبیعت به شکل [ne - na] و [a - ] و به صورت پسوند در آخر اسم صوت واقع می‌گردد.

۱-۴- نشانه‌ی [na - نه]

اصل واژه

صدایی شبیه و مانند نجوای درگوشی	: pečena	پچنه	= peč	پچ
صدایی شبیه آنچه که دیگران را بترساند	: pexena	پخنه	= pex	پخ
صدای عکس‌العمل معده در مقابل خوردن داروهای تلخ یا خوردنی‌های ناگوار	: pertena	پرتنه	= pert	پرت
صدایی شبیه عطسه	: pešmena	پشمه	= pešm	پشم
صدای افتادن جسم سنگینی به زمین	: tepena	تپنه	= tep	تپ
صدایی شبیه برخورد دو جسم چوبی یا فلزی به یکدیگر	: tereqena	ترقنه	= tereq	ترق
صدای شکستن چوب یا اشیای سفالی و بلوری	: čeqena	چقنه	= čeq	چق
صدای بریدن چوب با اره یا صدای جویدن موش نان خشک و چوب را	: xertena	خرتنه	= xert	خرت
صدای پا گذاشتن بر روی برگ خشک	: xešena	خشه	= xeš	خش
صدای افتادن جام یا کاسه فلزی	: dereyngena	درینگنه	= dereyng	درینگ
صدای افتادن کسی از بلندی یا افتادن چیزی از بالا به پایین	: remena	رمنه	= rem	رم
صدای ضربه به جام و اشیای فلزی، صدای افتادن سکه بر زمین	: zereyngena	زرینگنه	= zereyng	زرینگ

شیرِیغ	شیرِیغَنه	širiqena	صدای فریاد بچه‌ها یا زن‌ها
غار	غارَنه = qâr	qârena	صدایی شبیه غارغار کلاغ
عُرُم	عُرُمَنه = qorom	qoromena	صدایی شبیه به صدای سنگ قبل از حمله
غیر	غیرَنه = qir	qirena	صدایی شبیه صدای مرغ و خروس
فِرَت	فِرَتَنه = Fert	fertena	صدایی شبیه بر چرخیدن پنکه و کولر یا هر چیزی که با سرعت دورانی می‌چرخد
فِس	فِسِنه = fes	fesena	صدایی خفیف از لاستیک پنچر شده
کوف	کُوفَنه = kuf	kufena	صدایی شبیه صدای مار یا گربه
گُرُم	گُرُمَنه = gorom	goromena	صدایی شبیه افتادن جسمی سنگین بر پشت‌بام یا صدای رها شدن گلوله‌ی توپ
گوو	گووَنه = guv	guvena	صدای شبیه رها شدن تیر از کمان یا از تفنگ
هووف	هُووفَنه = hof	hufena	صدایی از به جوش آمدن غذا و سر رفتن آن
هیرت	هیرتَنه = hirt	hirtena	صدای خفیف خنده که هوا با شدت از دهان بسته خارج می‌شود
...	= ...	...	...

**نکته:** همین نشانه گاهی بز روی اسم نیز قرار می‌گیرد و شباهت و حالت آن را بیان می‌کند.

پیچ	پیچَنه = pič	pičena	چیزی که آن را در داخل پارچه یا کاغذ می‌ریزند و آن را با خود پارچه یا با نخ بپیچند
غژ (ژولیده)	غژَنه = qež	qežena	موی ژولیده و به هم ریخته و شانه نشده

۲-۴- نشانه [ا - ا] فته یا های غیرملفوظ (های بیان حرکت)

تَلپ	= telp	تَلپَه	: telpa	صدای افتادن چیزی از بالا به پایین
تَرِق	= tereq	تَرِقَه	: tereqa	صدای برخورد دو چیز فلزی به هم
تَغ	= taq	تَغَه (تَغَه)	: taqa	صدای ضربه به دروتخته، صدای ترقه
جیر	= jir	جیره	: jira	صدای مالش دو چیز به هم، صدای لولای در
جیریک	= jirik	جیریکه	: jirika	صدای بچه پرندگان
جیع	= jiq	جیعَه	: jiqa	صدای فریاد بچه و یا زنان
جیک	= jik	جیکه	: jika	صدای پرندگان کوچک مانند گنجشک
چَز	= čez	چَزَه	: čezza	صدای سوختن پوست دست یا بدن، درد زخم
خِرپ	= xerp	خِرپَه	: xerpa	صدای خرد شدن نان خشک
خِرْت	= xert	خِرْتَه	: xerta	صدای اره کردن چوب یا جویدن چیزی توسط موش
خُر	= xor	خُرَه	: xorra	صدای سرازیر شدن مایعات از بالا به پایین
خِش	= xeš	خِشَه	: xešša	صدای رفتن بر روی برگ‌های خشک
دِرینگ	= dereyng	دِرینگه	: dereynga	صدای برخورد دو کاسه یا جام فلزی
رِم	= rem	رِمَه	: rema	صدای ریزش سقف یا افتادن چیزی
زِرپ	= zerp	زِرپَه	: zerpa	صدای رها شدن بادی از مقعد
زِرْت	= zert	زِرْتَه	: zerta	صدای رها شدن بادی از مقعد
زِرینگ	= zereyng	زِرینگه	: zereynga	صدای ضربه به جام و کاسه‌ی فلزی، صدای سکه
زِیغ	= ziq	زِیغَه	: ziqqa	صدای بچه‌ها و زنان، صدای پرندگان

ژینگ	= žeyng	ژینگه	žeynga	صدای نوعی گریه در حال بهانه‌گیری
بچه‌ها				
شُر	= šor	شُرَه	šora	صدای ریزش غلات و حبوبات و مایعات
شَرَغ	= šaraq	شَرَغَه	šaraqqa	صدای شکستن درخت، تیر تفنگ
شِلپ	= šelp	شِلپَه	šelpa	صدای افتادن کسی بر زمین یا در آب
شیرِیغ	= širiq	شیرِیغَه	širiqa	صدای فریاد بچه‌ها و زنان
عُرُم	= qorom	عُرُمَه	qoroma	صدای رعد و صدای هشدار سنگ
عُور	= qur	عُورَه	qura	صدای سر و صدای معده و روده‌ها
غِیج	= qij	غِیجَه	qija	صدای فریاد بچه‌ها و زنان
غیر	= qir	غیرَه	qira	صدای مرغ و خروس
غِیژ	= qiž	غِیژَه	qiza	صدای دست کشیدن بر روی شیشه یا بدن استحمام رفته
فِلغ	= felq	فِلغَه	felqa	صدای پا در میان کفش پر آب
قِرپ	= qerp	قِرپَه	qerpa	صدای بریده شدن طناب
کِز	= kez	کِزَه	keza	صدای سوختن موی و بدن، نوعی درد زخم
کُوف	= kuf	کُوفَه	kufa	صدای حمله مار و گربه
گُرپ	= gorp	گُرپَه	gorpa	صدای آتش گرفتن ناگهانی
گُرُم	= groom	گُرُمَه	goroma	صدای افتادن چیزی از بلندی
گِیم	= gem	گِیمَه	gemma	صدای محکم خوردن پا بر روی زمین
گُوُ	= guv	گُوَُه	guva	صدای سفیر حرکت تیر از کمان یا از تفنگ
مِش	= meš	مِشَه	mešša	صدای نفس سینه از دماغ موقع خواب



صدای خارج شدن نفس وقتی به شکم ضربه بخورد.	neqqa :	neq = نَغَّه	نَغ
صدای نفس زمانی که بار سنگینی حمل کنند.	nekka :	nek = نَكَّه	نَك
صدای نازک توله سگ یا گربه	niza :	niz = نِزَه	نِز
صدای سگ، شغال و روباه	vaqqa :	vaq = وَعَّه	وَغ
صدای عبور اتومبیل و موتور سیکلت	vura :	zur = وُورَه	وُور
نوعی صدای سگ وقتی گرسنه یا سردش شود.	hačča :	hač = هَچَّه	هَچ
صدای خنده کشیده و بلند	herra :	her = هِرَّه	هِر
صدای سر رفتن غذا و مایعات در حال جوش	hufa :	huf = هُوفَّه	هُوف
صدای خنده خفیف که از بین دو لب بسته خارج شود.	hirta :	hirt = هِیرْتَه	هیرت
<b>نکته:</b> همین نشانه [a - ] با اسم مختوم به صامت شباهت و همانندی را می‌رساند.			
هر چیزی که میان آن پوک و خالی باشد.	pita :	pit = پِیْتَه	پیت
دسته، هر چیزی که برای گرفتن شبیبه دست باشد، منسوب به دست.	dasa :	das = دَسَه	دَس
هر چیزی که ریز باشد.	riza :	riz = رِیزَه	ریز
هر چیزی که گلوله مانند باشد.	sonela :	sonel = سُونَلَه	سُونِل
هر چیزی که دارای سوراخ باشد.	silâxa :	silâx = سیلَاخَه	سیلَاخ
هر چیزی که شبیه شاخ باشد.	šâxa :	šâx = شَاخَه	شاخ

گنل = gonel = گنله  
 gonela : هر چیزی که گلوله و گوی مانند باشد.

نِسم (نِصم) = nesm = نِسمَه (نِصمَه)  
 nesma : هر چیزی که به اندازه نصف باشد.

## ۵. اسم معرفه و نکره

### ۵-۱- اسم نکره

به سه شکل می‌آید: الف - [ای - I] در پایان اسم. ب - [یه - ye] پیش از اسم. ج - [یه - ye] پیش از اسم و در پایان [ای - i]

#### ۱-۱-۵- [ای - I] در پایان اسم (یای نکره)

ن	ن	ف
mardi	مردی	mard
zani	زنی	zan
daraxdi	دَرخدی	daraxt
ketâvi	کِتاوی	ketab

#### ۲-۱-۵- [یه - ye] پیش از اسم

ف	ن	ف	ن
ye-zan	یه زه	ye-mard	یه مرد
ye-ketâv	یه کِتاو	ye-daraxd	یه دَرخد

#### ۳-۱-۵- [یه - ye] پیش از اسم و در پایان [ای - I] (یای نکره)

ye-zani	یه زنی	ye-mardi	یه مردی
ye-ketâvi	یه کِتاوی	ye-daraxdi	یه دَرخدی

### ۵-۲- اسم معرفه:

نشانه معرفه یک علامت است [ک - ka] و در آخر اسم می‌آید.

مرد = مَرِدْگَه = nardeka : آن مرد مشخص

آن زن مشخص	: zaneka	زَنَكِه	زَه
آن درخت مشخص	: daraxdeka	دَرَخِدِكِه	دَرَخِد
آن کتاب مشخص	: ketaveka	كِتَاوَكِه	كِتَاوُ
آن جامه مشخص	: jamaka	جَامَهَكِه	جَامَه

## ۶. نشانه‌ی کثرت و مبالغه

نشانه‌ی مبالغه به مانند فارسی معیار [و - u] است که در آخر واژه قرار می‌گیرد.

بسیار اخم‌کننده	: ?axmu	اَخْمُو
شکمو	: ?esgamu	اِشْگَمُو
ترسو، بی‌جرئت، پخمه	: paxmu	پَخْمُو
ترسو، بی‌جرئت، پخمه	: teru	تِرُو
بسیار کم‌زور	: telpu	تِلْپُو
بسیار لجباز	: jaru	جَرُو
بچه‌هایی که شب‌ها در بستر ادرار می‌کنند.	: čoru	چَرُو
آن که بسیار چُس زند	: čosu	چُسُو
کسی که بسیار دماغش صدا کند.	: xermu	خِرْمُو
کسی که دائم در لباسش نوزاد شپش باشد.	: rešgu	رِشْگُو
کسی که بسیار لاغر و ضعیف و خرد باشد، به ریگ تشبیه شده است، هر چیز ریز و کوچک	: riqu	رِیْقُو
کسی که دائم شبیه زنان و بچه‌ها سر و صدا کند.	: ziq-zaqu	زِیْقُ زَعُو
بسیار بهانه‌گیر	: žeyng-žayngu	ژِیْنْگُ ژِیْنْگُو
کسی که بسیار غر می‌زند.	: qor-qoru	عُرْغُرُو
کسی که شبیه کلاغ بسیار سر و صدا کند.	: qâr-qâru	غَارُ غَارُو
بسیار غش‌کننده	: qašû	عَشُو
کسی که مرض صرع دارد و غالباً غش می‌کند.	: jeneru	جِنِرُو
بسیار قهر کننده	: qaru	قَرُو

کُخُو	: koxu	کسی که زیاد سرفه می‌زند.
کِرْفُو	: kerfu	میوه‌ای که بسیار کم آب است.
کِرْمُو	: kermu	میوه‌ای که بسیار کرم‌خورده است.
کَرُو	: karu	کسی که خود را به کری می‌زند.
کُوْعُو	: kuqu	کسی که قوز دارد.
لَعْ لَعُو	: laq-laqu	کسی که در راه رفتن بسیار تکان بخورد
گُوْرُو	: guzu	بسیار گوز زننده
لُچُو	: loču	کسی که لب پائین وی بسیار درشت و آویزان است.
گییمُو	: giyamu	شکمو، پرخور
لَمُو	: lammu	شکمو، کسی که هر نوع خوراکی را مایل است بخورد.
مُفُو	: mofu	کسی که آب دماغش اغلب آویزان است.
نقْ نَقُو	: neq-nequ	کسی که بسیار نق می‌زند
وَزُوْرُو	: vez-vezu	دو به هم زن
قُپُو	: qopu	کسی که گونه‌ی برجسته دارد.
خِپَلُو	: xepelu	کسی که چاق و چله باشد.
گِملُو	: gemelu	کسی که در حین راه رفتن به علت سنگینی و چاقی پاهایش صدا کند.
مِش مِشُو	: meš-mešu	کسی که اغلب در خواب مِش مِش می‌کند.

### ۷. نشانه یا علامت مفعول بی‌واسطه (صریح یا مستقیم)

نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه‌ی «را» در گویش نهاوندی به سه شکل و با سه نشانه رایج است:

۱- [نه - na] ۲- [ا - a] ۳- [یه - ya]

۷-۱- نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه به شکل [نه - na] به پایان تمام واژه‌هایی که

مختوم به صامت یا مصوت بلند و کوتاه است، متصل می‌گردد:

ف	ن	ن	ف
کتَاب را	کتاَوَنه	کتاَوَ : ketâv	کتاَوُ = کِتَاب
درخت را	دَرَخْدِنه	دَرَخْدِ : daraxd	دَرَخْدِ = دَرِخْت

ساکن

جامه را : jamana	جامَنَه	: jâma	a - ا	}	جامَه =	جامِه
نامه را : nâmana	نامَنَه	: nâma			نامَه =	نامِه
تو را : tona	تَنَه	: to	o - ا	}	ت =	تو
کوه را : ko:na	کَنَه	: ko			ک =	کوه
پا را : pâna	پانَه	: pâ	â - الف	}	پا =	پا
راه را : râna	رانَه	: râ			را =	راه
لبو را : labuna	لَبُونَه	: labu	u - و	}	لَبُو =	لَبُو
چاقو را : çaquana	چاقونَه	: çaqu			چَقُو =	چاقُو
قوری را : qurina	قورینَه	: quri	i - ای	}	قُورِی =	قُورِی
سینی را : sinina	سینینَه	: sini			سینی =	سینی

۲-۷- نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه به شکل [a - ا] که در پایان واژه‌هایی که ساکن هستند یا مختوم به صامت‌اند به صورت «های غیر ملفوظ» (های قبول حرکت) در پایان واژه ظاهر می‌گردد.

کتب را : ketâva	کتاَوَه	: ketâv	کتاَو =	کتب
درخت را : daraxda	درخَدَه	: daraxd	درخَد =	درخت

۳-۷- نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه به شکل [ya - یه] به واژه‌هایی که مختوم به مصوت بلند [ای - ای] هستند، متصل می‌شود.

قوری را : quriya	قورینَه (قوری‌یه)	: quri	قوری =	قوری
سینی را : siniya	سینینَه (سینی‌یه)	: sini	سینی =	سینی

نکته: نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه همیشه بعد از نشانه‌ی معرفه قرار می‌گیرد.

کتب را : ketavekana	کتاَوَکَنَه	=	کتاَو + کَه + نَه	=	کتب
خانه مشخص را : xonakana	خَنَه کَنَه	=	خَنَه + کَه + نَه	=	خانه
پای مورد نظر را : pâkana	پاکَنَه	=	پا + کَه + نَه	=	پا
چاقوی مطرح شده را : çaqukana	چقو کَنَه	=	چَقُو + کَه + نَه	=	چاقو
سینی معلوم و معروف را : sinikana	سینی کَنَه	=	سینی + کَه + نَه	=	سینی

## ۸. ضمیر

ضمیر مهم‌ترین جانشین اسم است و آن کلمه‌ای است که برای تکرار نشدن اسم به جای آن می‌نشیند، و در مواردی گوینده را از تکرار اسم بی‌نیاز می‌کند.

### ۸-۱- ضمیر شخصی ناپیوسته (جدا) و آن ضمیری است که به تنهایی به کار می‌رود

و به واژه پیش از خود نمی‌چسبند.

ن	ف	ن	ف
ma	من	?imâ	ایما
to	تو	šomâ	شُما
?o	أُو	?onâ	أُنا
ma	من	?imâ	ایما
to	تو	šomâ	شُما
?o	أُو	?onâ	أُنا

### ۸-۲- ضمیر شخصی پیوسته (متصل) فاعلی ضمیری است که به آخر فعل ماضی

متصل می‌شود.

im	یم	im	یم	am	م	em	م
id	ید	it	یت	im	ای	i	ای
and	ند	en	ن	.	.	.	.

مانند:

ف	ن
goftam	گُفتم
gofti	گُفتی
goft	گُفت
goftim	گُفتم
goftid	گُفتید
goftand	گُفتند

### ۸-۳- ضمیر شخصی پیوسته (متصل) فاعلی

ضمیر شخصی پیوسته (متصل) فاعلی: ضمیری است که به آخر افعال زمان حال متصل می‌شود.

ف	ن	ف	ن
یم	im	یم	em
ید	it	یت	i
ند	an	ن	a

  

ف	ن
miravam	می‌روم
miravi	می‌روی
miravad	می‌رود
miravim	می‌رویم
miravid	می‌روید
miravand	می‌روند

۴-۸- ضمیر شخصی پیوسته (متصل) مفعولی و ملکی به آخر اسم و صفت متصل

می‌شوند.

جمع			مفرد		
ف	ن	ف	ن	ف	ن
emân	مان	emo	مو	am	م
etân	تان	eto	تو	at	ت
ešân	شان	ešo	شو	aš	ش

مانند:

مفرد			جمع		
ف	ن	ف	ن	ف	ن
ketâbam	کتابم	ketâvem	کتابم	ketâbemân	کتاب‌های ما
ketâbat	کتابت	ketâvet	کتابت	ketâbetân	کتاب‌های شما
ketâbaš	کتابش	ketâveš	کتابش	ketâbešân	کتاب‌هایشان

۵-۸- ضمیر مفعولی ناپیوسته (جدا) به همراه علامت مفعول بی‌واسطه (صریح) که در این گویش [نه - na] است پس از اسم و قبل از فعل به کار می‌رود.

جمع		مفرد	
ف	ن	ف	ن
mârâ	ما را	marâ	مرا
šomârâ	شما را	torâ	تو را
?ânhârâ	آن‌ها را	?urâ	او را
?imâna	ایمانه	mana	منه
šomâna	شمانه	tona	تنه
?onâna	آنانه	?ona	انه

نکته ۱: مثال: قبل از فعل

مفرد		جمع	
ف	ن	ف	ن
marâ-bord	مرا برد	mârâ-bord	ما را برد
torâ-bord	ترا برد	šomârâ-bord	شما را برد
?ura-bord	او را برد	?ânhârâ-bord	آن‌ها را برد
mana-bord	منه بُرد	?imâna-bord	ایمانه برد
tona-bord	تنه بُرد	šomâna-bord	شمانه برد
?ona-bord	انه بُرد	?onâna-bord	آنانه برد

نکته ۲: مثال: قبل از فعل

مفرد		جمع	
ف	ن	ف	ن
daftare-marâ	دفتر مرا	daftare-mârâ	دفتر ما را
daftare-torâ	دفتر تو را	daftare-šomârâ	دفتر شما را
daftare-?urâ	دفتر او را	daftare-?ânhârâ	دفتر آن‌ها را
dafdare-mana	دَفدَرِ منَه	dafdare-?imâna	دَفدَرِ ایمانه
dafdare-tona	دَفدَرِ تنه	dafdare-šomâna	دَفدَرِ شمانه
dafdare-?ona	دَفدَرِ انه	dafdare-?onâna	دَفدَرِ آنانه



۶-۸- ضمیر مفعولی پیوسته (متصل) علامت مفعول بی واسطه (صریح) آن به شکل

[a -] به همراه ضمیر بعد از اسم ظاهر می شود.

جمع		مفرد	
ف	ن	ف	ن
emân-râ   مان را	emona   مَنَه	am-râ   م را	ema   مَه
etân-râ   تان را	etona   تَنَه	at-râ   ت را	eta   تَه
ešân-râ   شان را	ešona   شَنَه	aš-râ   ش را	eša   شَه

مفرد

ف	ن
daftaram-râ   دَفتَرَم را	dafdarema   دَفتَرَمَه
daftarat-râ   دَفتَرَت را	dafdareta   دَفتَرَتَه
daftaraš-râ   دَفتَرَش را	dafdareša   دَفتَرَشَه

جمع

ف	ن
daftaremân-râ   دَفتَرَمَان را	dafdaremona   دَفتَرَمَنَه
daftaretân-râ   دَفتَرَتَان را	dafdaretona   دَفتَرَتَنَه
daftarešan-râ   دَفتَرَشَان را	dafdarešona   دَفتَرَشَنَه

۸-۷- ضمیر مشترک

ضمیر مشترک برای تأکید به همراه ضمیر شخصی متصل می آید. در زبان فارسی معیار سه نوع است (خود، خویش، خویشان) و در این گویش یک نوع است [خ - xo] که به ضمیر شخصی متصل می پیوندد.

جمع		مفرد	
ف	ن	ف	ن
xodemân   خودمان	xomo   خُمو	xodam   خودم	xom   خُم
xodetân   خودتان	xoto   خُتو	xodat   خودت	xot   خُت
xodešân   خودشان	xošo   خُشو	xodaš   خودش	xoš   خُش

### ۸-۸- ضمیر پرسشی

ضمیر پرسشی کلماتی هستند که در جمله‌های سؤالی برای پرسش به کار می‌روند.

ن	ف	ن	ف	ن	ف
آشی	?a-ši	چُن	از چه	چون	ف
آکی	?a-ki	چَن	از که	چند	ن
		چُنَه		چرا	ف
کی	key	چَنی	چه وقت، کی	چقدر	ن
کی	ki	چه جور	چه کسی، کی، کِه	چطور، چگونه	ف
وکی	ve-ki	چَنِم	به کی، به چه شخصی	چندم	ن
واکی	vâ-ki	چَنِمی	با کی، با چه کسی	چندمی	ف
کینه	kina	اَو	که را، چه کسی را	آیا	ن
شی	ši	مَر	چه، چه چیزی	مگر	ف
واشی	vâ-ši	گَجو	با چه، با چه چیزی	کجا	ن
کامی	kâmi	کامی یکی	کدام	کدام یک	ف

### ۸-۹- ضمیر متممی

ضمیر متممی بیش‌تر به همراه حروف اضافه و قبل از فعل به کار می‌رود

ن	ف	ن	ف	ن	ف
وَم	vem	به من	وَمو	vemo	به ما
وَت	vet	به تو	وَتو	veto	به شما
وَش	veš	به او	وَشو	vešo	به آنها
مثال:					
وَم گُفد	vem-gofd	به من گُفت	وَمو گُفد	vemo-gofd	به ما گُفت
وَت گُفد	vet-gofd	به تو گُفت	وَتو گُفد	veto-gofd	به شما گُفت
وَش گُفد	veš-gofd	به او گُفت	وَشو گُفد	vešo-gofd	به آنها گُفت

ادامه ضمیر متممی

ف	ن	ف	ن
برایمان نوشت	veramo-nevešd	برایم نوشت	veram-nevešd
برایتان نوشت	verato-nevešd	برایت نوشت	verat-nevešd
برایشان نوشت	verašo-nevešd	برایش نوشت	veraš-nevešd

  

ف	ن	ف	ن
از ما گرفت	?amo-gerefd	از من گرفت	?am-gerefd
از شما گرفت	?ato-gerefd	از تو گرفت	?at-gerefd
از آنها گرفت	?aso-gerefd	از او گرفت	?aš-gerefd

۱۰-۸- ضمیر اشاره

کلماتی هستند که برای اشاره به کسی یا چیزی به کار می‌روند.

ف	ن	ف	ن
این‌ها	?inâ	این	?i
آنها	?onâ	آن	?o

۱۱-۸- صفت اشاره

صفت اشاره همراه اسم به کار می‌رود. ای کتاو، اُدَدَدَرُ

**نکته:** صفت اشاره در این گویش، مانند زبان فارسی برای مفرد و جمع یکسان

است: آن کتاب، آن کتاب‌ها؛ این پسر، این پسرها ← اکتاو، اکتاوا؛ ای پسر، ای پسرا

۹. قید

۹-۱- قید زمان آن است که بر زمان انجام گرفتن کار دلالت کند.

ف	ن
اکنون، حالا	?ese
آن وقت، آن زمان	?oso

ن	ف	ن
?esenâ	این زمان، این وقت‌ها	إِسِنَا
?osonâ	آن زمان، آن وقت‌ها	أُسُنَا
?ise	هم اکنون، همین حالا	ایسِه
?alân	الآن، این زمان	الان
?afdew-ziya	طلوع خورشید	أَفْدَوِزِيَه
?afdew-neši	غروب آفتاب	أَفْدَوِنَشِي
?ivâra	آخرهای روز، غروب	ایوَارَه
pâ-?ivâra	ابتدای غروب	پا ایوَارَه
šew	شب	شِو
?emšew	امشب	إَمَشِو
sarešew	ابتدای شب	سَرَشِو
šeyâr	زمان شب، شبانگاه	شِیَار
dîšew	دیشب	دِشِو
parišew	پریشب	پَرِشِو
pas-pari šew	پس پریشب	پَس پَرِشِو
nesme-šew	نصف شب	نِسْم شو (نصم شو)
har-šew	هر شب	هَر شِو
?emsâl	امسال	إَمْسَال
pârsâl	یک سال پیش	پارسال
pirârsâl	دو سال پیش	پیرارسال
pas-pirârsâl	سه سال پیش	پَس پیرارسال
sâli-hani	یک سال بعد	سالی هنی
sâli-diya	سال دیگر	سالی دییه
harsâl	همه ساله	هَر سال
mâ-?avvale-bohâr	فروردین	ما اوّل بُهار
mâ-doyeme-taveso	مرداد	ما دویم تاوَسو
mâ-seyeme-zemeso	اسفند	ما سیم زَمسو
ba:man	بهمن	بَمَن
?esfan	اسفند	إِسْفَن

ن	ف	ن
?eyd	عید	عید
bohâr	بهار	بهار
tâveso	تابستان	تاوسو
pâyiz	پائیز	پاییز
zemeso	زمستان	زِمسو
so	فردا	سو
so-zi	صبح زود	سوزی (سوزی)
zor	ظهر	زر (ظُر)
pasuwâ	پس فردا	پَسووا
pasili-suwâ	پسین فردا	پَسیلی سُووا
diru	دیروز	دیرو
ba:dan	بعداً	بدن
ru (ruz)	روز	رُو (رُوز)
?emru (?emruz)	امروز	اِمرو (اِمروز)
pariru	پریروز	پَریرو
pas-pariru	پس پریروز	پَس پَریرو
ruz-ve-ruz	روز به روز	روز و روز
šafaqdam	بامدادان	شَفَق دم
hafda-ve-hafda	هفته به هفته	هَفَدَه و هَفَدَه
hafdey-diya	هفته دیگر	هَفَدِی دِیَه
šama	شنبه	شَمَه (و بقیه ایام هفته)
mâ	ماه	ما
mâ-ve-mâ	ماه به ماه	ما و ما
ye-mâa	یک ماهه	یَه ما -
dir	دیروز	دیر
zi	زود	زی
jald	سریع	جَلد
dome-sare-ham	پشت سر هم، پیوسته	دَم سَرِهَم
pey-sare-ham	همواره	پِی سَرِهَم

ن	ف	ن
vaxd	وقت	وُخَد
har-vaxd	هر وقت	هر وُخَد
ye-vaxd	یک وقت	یه وُخَد
hama-vaxd	همه وقت	همّه وُخَد
hič-vaxd	هیچ وقت	هیچ وُخَد (هیش وِخ)
ye-hew	ناگهان	یهو
ye-?ana	یک نفس، پیوسته	یه آنّه
gâyi	گاهی	گایی
gevegâyi	گاهگاهی	گوگایی
hamiša	همیشه	همیشه
hani	هنوز، باز، دوباره	هَنی
haniyam	هنوز هم، باز هم	هَنی یم
harges	هرگز، هیچ وقت	هرگِس
nâ-qâfelaki	ناگهانی	ناغافلکی
hamsey	هم اکنون، همین حالا	هم سی (همسی)

## ۹-۲- قید مکان

قید مکان آن است که بر مکان انجام گرفتن کار دلالت کند.

ن	ف	ن
?olâ	آن طرف	ألا
?ilâ	این طرف	ایلا
bâlâ	پایین	بالا
dâmo	روی، بالا	دامو
sar	بیرون، خارج	سَر
dar	انتها، بالا	دَر
nok	عقب، پشت	نُک
domâ		دُما

ن	ف	ن
nuwâ	جلو	نُوا
var	کنار، نزد	وَر
dir	دور	دیر
nazik	نزدیک	نَزیک
jâ	مکان	جا
?onjo	آن جا	أنجو
?injâ	این جا	اینجو
har-jo	هر جا	هَر جا
hama-jâ	همه جا	هَمَه جا
hijâ	هیچ جا	هیجا
kojo	کجا	کُجو
har-kojo	هر کجا	هَر کُجو
meynjâ	وسط، مرکز	مینجا
miyô	میان	میو
vasad	وسط	وَسَد
gal	بدنه، روی	گَل
ri	روی، صورت	ری
ri-ve-ri	روبه رو	ری وری
berâvar	روبه‌رو، مقابل	براوَر
qalanešo	بالای شانه، قلعه‌نشان	قَلَه نشو
zir	زیر، تحت	زیر
dome-sar	پشت سر	دُم سَر
čap	سمت چپ	چَپ
râs	سمت راست	راس
har-taraf	هر سمت، هر طرف	هَر تَرَف (طرف)

۹-۳- قید مقدار

قید مقدار یا کمیت آن است که بر مقدار و اندازه دلالت کند.

ن	ف	ن
nijeyi	کمی، اندکی	نیجیی
ye-nija	یک کمی، مقدار کمی	یه نیجّه
xirdeyi	خرده‌ای، اندکی	خیردیی
kami	کمی	کمی
koti	مقدار کمی	کُتی
zareyi	کمی، ذره‌ای	زریبی (ذریبی)
ye-zara	یک ذره، مقدار کم	یه زرّه (ذره)
ti:ti	مقدار سه انگشت (از مواد پودر شده)	تی تی
kam	کم	کَم
ziyâd	زیاد	زییاد
kame-ziyâd	کم و بیش	کَم زییاد
kamtar	کم‌تر	کم‌تَر
geni	مقداری (از حد مقرر بیش‌تر)	گینی
xeylei	خیلی، بسیار	خییلی
ye-?âlema	بسیار زیاد	یه عالِمّه
tokeyi	مقدار کمی آب	تِکیبی
qolopi	جرعه‌ای از مایعات	قُلُپی
qapi	تکه‌ای	قَپی
tifi	مقدار کمی آب (برای پاشیدن)	تیفی
gomali	مقداری (به اندازه یک مشت بسته)	گَملی
kutâ	کوتاه	کُوتا
bolan	بلند	بُلَن
derâz	دراز، بلند	دِرَاز



ن	ف	ن
kol	کوتاه	کُل
bozorg	بزرگ	بُزُرگ
qeyi	بزرگ، ستبر	قِی
čani	چه اندازه، چه مقدار	چنی
hič	هیچ	هیچ
pâk	همه، کل، تمام	پاک
čan	چند، چه قدر	چَن
čantâ	چه قدر، چندین	چَن تا
?onqa	آن قدر	أَنقَه
?enqa	این قدر	إِنقَه
?o-hama	آن همه	أهمه
?i-hama	این همه	ای همه
?onzara	آن قدر، آن اندازه	أَنزَرَه
?enzara	این قدر، این اندازه	إِنزَرَه
por	پُر	پُر
xâli	خالی، تهی	خالی
jemâjem	مملو، پُرشمار، چسبیده به هم	جماجم
tayng	چسبیده، کم فضا، باریک	تَیَنگ
gošâd	باز، پرفضا، فراخ	گُشاد
?enâza	اندازه	إِنازَه
nesma	نیمه، نصفه	نِسمَه (نِصمَه)
lewâlew	لبالب	لِوَالِو
sarvâku	بالا تر از لبه‌ی ظرف	سَرِوَاکُو
deyngduz	بیش از حد لفاف و ظرف	دِیَنگ دُوز
sawok	سبک (از نظر وزن)	سَوَک

ن	ف	ن
sayngi	سنگین	سینگی
ma	مَن (سه کیلو)	مه
mane-rey	مَن ری (۱۲ کیلو)	مَنِ ری
mane-tabriz	مَن تبریز (۳ کیلو)	مَنِ تبریز
sayi	یک من تبریز (۱۰۰ درم) ۳ کیلو	سیی
panjeyi	۱/۵ کیلو (۵۰ درم) ۲۰ سیر	پینجیی
bisbaynj	۷۵۰ گرم (۲۵ درم) ۱۰ سیر	بیس بینج
duwâzeyi	۳۷۵ گرم (۱۲/۵ درم) ۵ سیر	دووازیی
šeš-daram	۱۸۷/۵ گرم (۲/۵ سیر) ۴۰ مثقال	شیش درم
se-daram	۹۳/۷۵ گرم (۱/۷۵ سیر) ۲۰ مثقال	سه درم
sir	سیر (۱۶ مثقال)	سیر
mesqâl	مثقال (۵ گرم)	مثقال
noxot	نخود (۱/۲۴ مثقال)	نُخت
xalvâr	یک خروار (۳۰۰ کیلو)	یه خَلوار
gaz	واحد طول حدود یک متر	گَز
zar	ذرع، واحد طول حدود یک متر	زَر (ذر)
gâm	قدم، حد فاصل دو پای باز شده	گام
vejja	وَجَب	وَجَه
gerd	همه، همگی، تمام	گِرد
nijelona	مقدار کم، خیلی اندک	نیجلنه
rizelona	هر چیز خیلی ریز	ریزلنه
kučuluza	هر چیز خیلی کوچک	کوچولوزه

#### ۹-۴- قید ترتیب

قید ترتیب و عدد آن است که دارای مفهوم ترتیب یا عدد باشد.

ن	ف	ن
?avval	نخست	أَوَّل
?âxer	آخر	آخِر
?âxere-sar	سرانجام	آخِرِ سَر
?âxer-domaxer	نزدیکی‌های آخر	آخِرِ دُمَاخِر
?o-dafa	آن دفعه	أُدْفَه
?i-dafa	این دفعه	اِی دَفَه
?em-dafa	این دفعه، این بار	إِمْدَفَه
ba:d	بعد	بَد
tu:tu	مرحله به مرحله	تُوْتُو
pey-sare-ham	پشت سر هم، پی در پی	پِی سَرِ هَم
dome-sare-ham	پشت سر هم، پی در پی، پیایی	دُمِ سَرِ هَم
dasa-dasa	دسته دسته	دَسَه دَسَه
?âqevat	عاقبت، سرانجام	عَاقِبَات
ye-?ana	یک نفس، بدون معطلی، پیایی	یَه آنَه
ye-dona-ye-dona	یکی یکی	یَه دُنَه یَه دُنَه
damâ-dam	دم به دم	دَمَادَم
dotâ-dotâ	دو دانه دو دانه	دو تا دو تا
yek-ve-yek	یک به یک	یِک وَ یِک
hey	دائم	هَی

### ۵-۹- قید تأکید و تصدیق

قید تأکید و تصدیق معمولاً برای تصدیق و تأکید فعل جمله به کار می‌رود.

?alvat	البته	أَلْوَات
?âre	آری، بلی	آرَه
râsi	راستی	رَاسِی
dores	درست	دُرِس
nâçâr	ناچار	نَآچَار
lâbod	ناگزیر	لَا بَد

hatman	حتماً	حَتْمَن
ve-doresi	به درستی	وَدْرِسِي
?aslan	اصلاً	أَسْلَن (أَصْلَن)
ha	بله	هَه
?oho	آهان، بله	أُهو

### ۹-۶- قید تشبیه و مقایسه

قید تشبیه و مقایسه آن است که مشابهت را می‌رساند.

mese	مثل	مِس (مَث)
čini	چنین	چِنِي
čono	چنان	چُنُو
či	به اندازه، چون	چِي
ve-qate	به اندازه	وَقَاتِ
?eynahu	عینهو (عینة)، هم‌شکل	إِيْنَهُو
?i-juri	این گونه	ای جُورِي
?o-juri	آن گونه	أُجورِي
hamo	همانا	هَمُو
he-čini	همین‌طور، هم‌چنین	هَه چِنِي
?eynâr	انگار	إِيْنَار

### ۹-۷- قید حالت و چگونگی

قید حالت و چگونگی آن است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول جمله را هنگام انجام کار

بیان می‌کند.

suwâra	سواره	سُووَارَه
pâpiyâ	پیاده	پَاپِيَا
vâsiya	ایستاده	وَأَسِيَّه

nešesa (nišda)	نِشِسْتَه	نِشِسَه (نیشده)
xanâxan	خندان، خنده‌کنان	خَنَاخَن
girvâ-girv	گریان	گیر لاگیرو
nâlo	نالان	نالو
parišo	پریشان	پَرِشَو
zoqe-zoq-konō	شادمان	ذُقْ ذُقْ کَنو
xano	خندان	خَنو
badew-badew	دوان دوان	بَدو بَدو
šalâ-šal	لنگان لنگان	شَلَاشَل
gâmula	چهار دست و پا رفتن	گامولَه
tonâ-ton	با سرعت	تُنَاتُن
jalâ-jal	زود زود (جلدا جلد)	جَلَا جَل
?ârâm	آرام، آهسته	آرام
sawok	سبک از نظر روحی	سَوک
mardona	مردانه	مَرْدَنَه
zanona	زنانه	زَنَنَه
pesarona	پسرانه	پَسَرَنَه
doxdarona	دخترانه	دُخْدَرُونَه
bačona	بچه‌گانه	بِچَنَه
kurmâl-kurmâl	در تاریکی جایی راه رفتن	گورمال گورمال
das-pelmâsaki	در تاریکی با دست دنبال چیزی گشتن	دَس پِلْماسکی

۱-۷-۹- پسوند [اکی - aki\*]

در واژه‌ها قید حالت می‌سازد و کیفیت و چگونگی فعل و عملی را می‌رساند.

اوپِشگِنکی ew-pešgenaki? آب پاشیدن دو یا چند نفر به یکدیگر

\*. در دستورنامه‌های مختلف از بزرگان و اساتید: قید مرکب، صفت مرکب، صفت نسبی گفته شده است. در دستورنامه آقای مشکور اسم مصدر و در کتاب اسم مصدر و حاصل مصدر دکتر معین صفحه ۴۹ آنها را قید دانسته‌اند.

پچ پچکی	peč-pečaki	در گوشی صحبت کردن، به آهستگی با کسی نجوا کردن
پیلکی	pilaki	پولکی، پول دوست، رشوه‌گیر
پَسِلَه پَنَمکی	pasela-panomaki	پنهانی، دور از چشم دیگران کاری انجام دادن
اَوکی	?ewaki	آبکی، شُل، روان، رقیق
خَرکی	xaraki	کارهای احمقانه کردن
چُرچُرکی	čor-čoraki	چپاول، چیزهایی را با سرعت و دزدکی برداشتن
چَش قامکی	češ-qâmaki	قایم موشک بازی، نوعی بازی بچگانه
پَس قامکی	pas-qâmaki	چیزی را پنهانی از جایی بردن
قام قامکی	qam-qâmaki	پنهان کاری، پنهانی و مخفیانه و دور از چشم دیگران کار انجام دادن
سیخکی	Sixaki	راست ایستادن و عملی را انجام دادن
یَواشکی	yavâšaki	به آرامی، به آهستگی، بی سروصدا (کاری را انجام دادن)
مُفدکی	mofdaki	دادن چیزهایی را به طور مجانی و رایگان
دَس پاچکی	das-pâčaki	حالتی از انجام کار با سرعت و عجله
زیر زیرکی	zir-ziraki	مخفیانه، پنهان کاری
دُزْدزکی	doz-dozaki	به شکل دزدانه، مخفیانه چیزهایی را دزدیدن
دو چشکی	dō-češaki	تبعیض قائل شدن، تفاوت قائل شدن بین دو نفر
دو دَوکی	dew-dewaki	دوندگی برای انجام کاری، بازی بچه‌ها که به دنبال یکدیگر بدوند.
زورزورکی	zur-zuraki	با زور و فشار چیزی یا عملی را به کسی یا کسانی تحمیل کردن
راس راسکی	râs-râsaki	از حقیقت، واقعاً، انجام کاری به درستی

سرسره‌بازی، لیز خوردن غیرارادی بر روی برف و یخ و سرازیری	sor-soraki	سُرسُرکی
فال گوش ایستادن در شب شنبه جهت فال‌گیری	šew-šamaki	شوشمکی
سراسیمه و باسرعت به ملاقات کسی رفتن و بلافاصله برگشتن	sar-?asbaki	سراسبکی
ناگهانی، غافل‌گیرانه، غیرمترقبه	nâ-qâfelaki	ناغافلکی
ندانسته، بدون اطلاع کاری را انجام دادن	nâ-donesaki	نادُنسکی
ندانسته، بدون اطلاع کاری را انجام دادن	nawonesaki	نَوُنسکی
با عجله و با تندی کاری را انجام دادن	hewl-hewlaki	هول هولکی

### ۸-۹- قید کیفیت

قید کیفیت آن است که کیفیت و چگونگی را برساند.

xu	خوب	خُو
bad	بد	بَد
bad-gel	بدگل، نازیبا	بَدگِل
qašayng	زیبا، خوش‌گل	قَشَیَنگ
xošgel	زیبا، خوشگل	خُشگِل
râs	راست	راس
kaj	کج، ناراست	کَج
hol	کج، ناراست	هَل
hole-pilič	کج و معوج	هَل پیلِیچ
yavâš	آهسته	یَوَاش
ton	تند، سریع	تُن
sos	سبست، نرم، ملایم	سُس
qors	محکم، استوار	قُرص
saxd	دشوار، محکم، سخت	سَخد

?âso	آسان	آسو
kam-kam	اندک اندک	گَم گَم
yavâš-yavâš	آهسته آهسته	یَواش یَواش
mošgel	مُشکل	مُشگِل
jald	سریع، زود	جَلد
yavâšaki	به آهستگی	یَواشکی
panomaki	پنهانی	پُنمکی
pankur	محرمانه، مخفی	پَنگور
ve-saxdi	به سختی	وَسخدی
qarivona	غریبانه	غریوَنَه
mas	مست	مَس
hušyâr	هشیار، آگاه	هُوشیار

#### ۹-۹- قید پرسش

قید پرسش و استفهام آن است که برای سؤال و پرسش به کار می‌رود.

čan	چند (از نظر قیمت)	چَن
čan-tâ	چند (از نظر تعداد)	چَن تا
čona	چرا	چُنَه
ča	چرا	چَه
čejur (čeju)	چه طور	چَه جُور (چه جو)
tâ-čani	تا چند، تا کی	تا چَنی
?ew	آیا	اَو
qate-ši	قدچی، چه قدر، چه اندازه	قَتِ شی
key	کی، چه وقت	کی
tâ-key	تا کی، تا چه وقت	تا کی
mar	مگر	مَر



kâmi	کدام	کامی
kâmi-yeki	کدام یکی	کامی یکی
kojo	کجا	کُجو
vere-ši	برای چه	وَرِه شی

### ۱۰-۹- قید تمنا

آن است که در مورد تمنا و آرزو به کار رود.

kâšgi	کاش	کاشگی
?ey-kâš	ای کاش	ای کاش
?išâlâ	انشاءالله	ایشالا

### ۱۱-۹- قید شک و احتمال و ...

قید شک و احتمال قیدی است که شک و تردید را می‌رساند.

šâhat	شاید	شاهت
gomonem	گمانم	گُمَم
marem	فکر می‌کنم، بگمانم	مَرَم
mazanam	شک دارم، ظن بر آن دارم	مَزَنَم

۱-۱۱-۹- پسوند [کنی - kani] در پایان واژه‌ها قید حالت و چگونگی را می‌رساند.

?a-râskani	به طور صحیح و درست گفته شدن، راست‌گونه	آراسکنی
?a-durukani	به صورت دروغ مطلبی را گفتن، دروغ‌گونه	اُدوروکنی

۲-۱۱-۹- پسوند [منی - emoni] در پایان واژه‌ها قید حالت را می‌رساند و آن را اسم

مصدر مرکب نیز گفته‌اند.

xošgemoni	خشک‌شدگی، به حالت خشک درآمدن	خُشگِمَنی
lalemoni	لال‌زدگی، به حالت لال درآمدن و حرف نزدن	لَالِمَنی
suzemoni	سوزمانی، نوعی ناسزای سخت بی‌ادبانه به زن، زن بدکاره، سوزاک گرفته	سُوزِمَنی
siremoni	به حالت سیر شدن در آمدن	سِیرِمَنی

۳-۱۱-۹- پسوند [ -لنی - eloni ] توصیفی بر مکان و جایی که حالت و چگونگی آن را بیان می‌کند.

bâdeloni	جایی که محل عبور و وزیدن باد باشد.	بادلنی
xâkeloni	جایی که خاک بسیار دارد.	خاکلنی
sabzeloni	جایی که سرسبز و پر از سبزه و گیاه باشد.	سبزلنی

۴-۱۱-۹- پسوند [ ای - I ] در پایان مصادر لازم و متعدی صفت لیاقت و شایستگی می‌سازد

و آن صفتی است که شایستگی موصوف را بیان می‌کند.

## ۱۰. لازم و متعدی

### ۱-۱۰-۱- لازم

jomesani	تکان دادنی	جُمسنی
dewesan	قابل دویدن بودن	دوَسنی
tewesani	آب شدنی، هر چیز سفت و سخت که ذوب‌شدنی باشد.	توَسنی
čomesani	زخمی که احتمال ضربه خوردن و درد گرفتن باشد.	چُمسنی
romesani	خراب شدنی، هر ساختمان که در حال ریزش باشد.	رُوسنی
kofdesani	هر چیز که قابل کوبیده شدن باشد.	کُفدسنی
sâxdesani	ساخته شدنی، هر چیزی که بشود آن را ساخت.	ساخدسنی

### ۲-۱۰-۱- متعدی

?ešnafdani	شنیدنی، حرف‌هایی که قابل شنیدن باشد.	اِشَنفَدنی
?ešgâfdani	شکافتنی، هر آنچه که بشود آن را شکافت.	اِشِگَافَدنی
bafdani	بافتنی، چیزهایی که آن‌ها را می‌بافند.	بافَدنی
pušiyani	پوشیدنی، هر آنچه که می‌پوشند.	پوشیَنی
maliyani	مالیدنی، چیزهایی که بشود آن را روی چیزی مالید.	مالیَنی
gerefdani	گرفتنی، چیزهایی که بشود آنها را گرفت یا خرید.	گِرِفَدنی
verčiyani	ورچیدنی، چیزهایی که بشود آن را برچید یا ورچید.	وَرِچِیَنی

ادامه این مقاله در شماره بعدی فصلنامه ارائه می‌گردد.